بسم الله الرحمن الرحیم

شناخت ارزشهای ولایی

**نقش امامان ونقش حکّام در جامعه...!.**

**برتری مقام افضل بر مفضول**

پژوهشگر:

فاطمه پورشفیع

کارشناس ارشد علوم قران و حدیث

تاریخ: تابستان 94

چکیده:

در این مقاله سعی شده است که سیمای علی ابن ابیطالب (ع) را در آیات قرآن و نقش او را در تأویل قرآن به آنان که ظواهرقران و تفسیر به رأی را ملاک کار خود قرار داده اند ، نشان دهد. زیرا قصد دارد پس از مطرح کردن فضائل و مناقب حضرت علی (ع) بدنبال پاسخ از یک سؤال باشد ؛ آیا مفضول بر فاضل می تواند مقّدم گردد....؟ در حالیکه علی محور شریعت اسلامی است!.

کلید واژگان : شناخت ارزشها- وحدّت – پیروی از تعصّبات- برتری مقام افضل بر مفضول

مقدمه:

صحبت بر سر شناخت اجتهاد و شناخت نص است. اجتهاد آنقدر وسعت دارد که بخاطر آن خونهای زیادی مباح و ریخته شد . محارم الهی هتک گردید و احکام الهی تغییر کرد و شریعت به عقب بر گردانده شد ودستگیرۀ دین بریده شد و رشته های آن قطع گردید.

اجتهاد واقعی مجتهد ساز است . نه آن اجتهادی که بر خلفا و معاویه بود که لعن امام را بر بالای منابر و در تعقیب نمازها جایز کرد ؛ تا جائیکه سنت الهی را تغییر داد و خطبه نماز عید فطر و قربان را بر نماز مقدم کرد تا دشنام به حضرتش را به گوش مردم برساند و کسانی که از لعن حضرت ساکت بودند با جرأت تمام و بی پرده و صریح توبیخ می نمود.

این کدام اجتهاد است که ولایت را بر کسانی که نصیب و بهره ای ندارند وا گذارد، و بر حدیث دوازده خلیفه از سوی علمای اهل سنت سخنان آشفته ای بر زبان رانده گردد، در حالیکه چکیده حدیث این است: به سنت من و سنت ائمه دوازده گانه که بعد از من خلفای را شدین و هدایت یافته هستند تمسک جوئید . علمای اهل سنت از ابولیلی غفاری از رسول خدا (ص) نقل کرده اند : پس از من فتنه ها رخ می دهد هر گاه چنان شد به علی ابن ابیطالب تمسک جویید چرا که وی جدا کننده حق ازباطل است.

والسلام من اتبع الهدی

شناخت ارزشها:

ارزشها زیور بشر و از اهمیّت خاصی برخورداراست ومهم تر آنکه بشر باید آنها را بشناسد. حرکت صحیح در مسیر ارزشها ، شیوه ای درست است . ارزشها زمانی جلوه گراست که ظلمت در آن راهی نداشته باشد ونور باشد تعقل باشد تا شیوه بهترینها گردد .

نداشتن ایمان و شکل گیری رذائل اخلاقی ، کور بودن در مسیر حرکت ، صداقت نداشتن در گفتار و کردار ،همه و همه تزلزل و بی سامانی در شناخت ارزشهاست. آیا فطرت انسان ذاتأ فاضل را رها می کند دنبال مفضول می رود ؟

آیا انسان حق را رها می کند دنبال باطل می رود؟

آیا انسان زیبائیهای معنوی را رها می کند و به دنبال زشتیهای موجود در طبیعت همچون فریب یکدیگرحرکت می کند؟؛ یا در امرازدواج، همان کشیشی که ازدواج زن و مرد را قانونأ ثبت می کند، ازدواج دو همجنس با یکدیگررا،شکل قانونی می دهد. چگونه کشیش مسیحی می تواند کار صحیح را گاهی ناصحیح و ضد ارزش نشان دهد ؟!. این همان تقدم مفضول بر فاضل نیست!. در یک اجتماع همه یکدیگر را محکوم می کنند . مردم دولت را ، دولت مردم را ، کدامیک حقیقت را می گویند، گهی زین به پشت و گهی روبه زین ! براستی حقیقت کجاست؟ ! هدف و مقصد چیست؟ ! فاضل یا مفضول؟ ! نشان دادن ارزشها یا بی ارزشیها! نقد یکدیگر در خانواده و اجتماع ،سیاست و غیره همواره ادامه دارد؛ ولی وقتی دقّت کنی ،هر یک و یا هر گروه به سمت تیر برنده خود می رود، و خواستهای خود را ملاک قرار می دهند ، یعنی چه چیز به نفع است...........! براستی حق کجا پنهان شده است؟ آن ریسمان جمیل الهی کجاست؟ آن ریسمانی که سعادت دنیا و

آخرت را در بر دارد چرا گسسته شد؟ چرا هر کس و یا هر گروه با تدبیر خود بدنبال هدف خاصی است؟

آیا ناقه صالح را پی نکردند؟ مردم معجزه را علنی دیدند ولی شهوات درونی ، مسیر انتخاب آنها را در بی ارزشیها جلوه داد.

انتخاب مفضول بر فاضل ، حرکت به سمت نابودی و هلاکت دربی ارزشیهای دنیا و بالاخره ورود به جهنم در قیامت ، یا خسر الدنیا و الاخره به دلیل یک انتخاب ناصحیح ،عجب فاجعه ای گلوگاه اسلام را می فشارد؟ از دست رفتن استقامت یک پیغمبردرامرهدایت و ارشاد ، نتیجتأ در شکم ماهی حبس شدن ، آیا این انتخاب مسیر ، انتخاب مفضول بر فاضل نیست؟ چهل روز دوری موسی از قومش برای دریافت تورات از جانب حق ، و روی آوردن مردم به بت پرستی و غیره ،آیا انتخاب مفضول بر فاضل نیست؟! درمسیر تاریخ ملاحظه می کنی که انبیاء بسیاری توسط گمراهان کشته شدند اساس آن آیا انتخاب مفضول بر فاضل نیست؟ !. نشناختن جایگاه اصلی نص و اجتهاد و تفسیر غلط آن ،در طی دوران زندگی بشر ،مشگلاتی را در حکومتهای سیاسی و اجتماعی و دینی بوجود آورده و می آورد .امروزه کفّار مدعی اجتهاد هستند واین دلیل بر این نیست که انسان در برابر اجتهاد کفّار تسلیم شود و آنچه که باید به آن پای بند باشد (کتاب خدا وعترت) را کنار بگذارد! .. در هر دوره زمانی افکار جعلی با تصویری حق طلبانه در قالب فتنه خود را نشان می دهد و حق زندگی را از دیگران می گیرد و براساس اجتهاد در مقابل نص میثاق الهی را نادیده گرفته و در میدان شورائی حکم جدیدی را به مردم اعلام می دارد.

چنانچه در قرون اولیّه تولد اسلام، غصب خلافت بر اساس اجتهاد ساختگی و تفسیر به رأی در برابر نص صریح پیامبر(ص)بوسیله غاصبان ولایت اعمال شد، آیا این عمل، انتخاب مفضول بر فاضل نیست؟ پیامبر(ص) چه نیکو فرمود: طلب الحق غربة- حق جوئی همچون غربت است! غصب خلافت دست عدّه ای جاهل،خود نما، متّکبر،و مال اندوز که تمام اشتباهات خود ودیگران وابسته بخود را در تعریف اجتهاد می گنجاندند بدون اینکه مفهوم واقعی آن را دریابند؛اصل را کنار می نهند و باطل را مستولی ،پس تا قیام و قیامت پشت پرده خبرهائی است که عقل از آن سر در نمی آورد. بواقع تجلی گاه آرمان بشری کجاست........؟ اگر قرآن کتاب خداست پس چرا پیامش را تحریف واجتهاد کردند و حق مطلب را ادا نکردند و بنا بر تفسیر به رأی خلافت را غصب نمودند ؟! ولن تجد لسنة الله تبدیلا(احزاب 62)هرگز سنت الهی تغییر نمی کند.پس چرا این اتفاق ناگوارتیشه به ریشه اسلام واقعی زد ،شاید مدعی مصلحت اندیشی بودند .......! کدام مصلحت اندیشی بوده که وصی بحق را با تمام فضائلش کنار بگذارند و شمشیر های خود را به سمت مردم تیز کنند تا بیعت ناروا بگیرند وعلاوه بر آن جلوی نشر احادیث مأثور را گرفته و اجازه ندهند حتّی یک حدیث از پیامبر(ص) ردو بدل گردد .........؟ گذشته از آن ،چه کسی لقب سیف الله را به خالد بن ولید داد، ابن ولیدی که در جنگ احد، کشتار مسلمانان و مالک بن نویره را بنا بر اجتهاد خود جایز می دانست و با همسر او در عدّه همخوابه شد به نیت اینکه کفارۀ گناهانش بوده....؟

فریب مردم با صورتی از مظاهر زور وزرق وبرق چه کسی فریب این ظواهر را می خورد فقط کسانی که از امتیازات انسانی بهره ای نداشته ونبرده اند.......؟

امیرالمؤمنین در نهج البلاغه خطبه 27- می فرماید. "قاتلکم الله لقد ملاثم قلبی قبحأ و شحتم صدری غلیظا " خدا شما را بکشد که دل من از دست شما خون وسینه ام از خشم مالامال است کاسه های غم، اندوه را جرعه به جرعه به من نوشاندند.

بعد از 25 سال سکوت ، غربت ، در برابر اصرار مردم امیرالمؤمنین از پذیرش خلافت امتناع کرد، براستی چرا........؟ آیا مردم خواهان عدالت بودند وبه همین منظور بسوی حضرت روی آوردند ....! نه......! هیچکدام......! اگر آنان خواهان عدالت بودند امام را آنقدر تحت شکنجه وآزار و اذیت قرار نمی دادند.! اگر عدالت به معنای واقعی کلمه تحقق داشت ،خوارج فتنه خود را به صورت تفسیر به رأی یا اجتهاد ، بر فرق مبارک فرود نمی آورد......!.

بعد ازامیرالمؤمنین علی(ع) ، آنان باز هم دست از ظلم وستم بر نداشتند وبا خانواده عصمت و طهارت بر اساس اجتهاد خود عمل کردند . یزید ویزیدیان زمان فرزندان رسول خدا (ص)را خارجی معرفی کردند و خونشان را مباح دانستند ودرواقعه عاشورا، امام و خانواده ایشان را ترورجسمی و شخصیتی کردند....!. آیا سربریدن امام حسین (ع) و یاران با وفایش ، بنابر اجتهاد آنان نشانۀ فتح و پیروزی است.......؟ آیا نسبت ناروا دادن به امام حسین(ع) و اهل بیت ، می تواند امان نامه ای در برابرهجوم واقع گرایانه مردم باشد......؟! نظر وهابیون نیز اکنون همین مطلب است : قرآن تفسیر نمی خواهد و هرکس خودش می فهمند و از آن می تواند برداشت کند و ........ از این گذشته وهابیون چنان اوضاع زمانی و حوادث تلخ و اسفباری را بر جهان اسلام تحمیل کرده اند در واقع می توان گفت که آنان نبرد فکری و عقیدتی را بر ضد اسلام از قرن هفتم وهشتم همراه با اعتقادات جدید و ناپسند بر علیه اسلام آغاز کردند واین عقاید جاری همه وهمه ناشی از تفکرات باطل ابن تیمیه است ؛ و بر این اساس کتابهائی{الشیعه- والتّشیع}[[1]](#footnote-1) را بر علیه شیعه (مملو از فحش و ناسزا)و ساحت مقدس امیرالمؤمنین (ع)نوشته و در دسترس عموم مسلمانان قرار داده اند.

ولی هدف ما ذکر حقیقت و کشف علمی حقیقت است ...!.

هدف ما ذکر فضائل بزرگترین مرد در صحنه تاریخ است....!

هدف ما تعصّبات نیست ، بلکه وحدت است ولی باید حقایق بیان گردد......!.

هدف ما رسیدن به جواب یک سؤال است ، آیا می شود مفضول را برفاضل مقدم کرد و توپ خلافت و ریاست را بهم پاس داد........؟! پیامبر(ص) چه نیکو فرمودند :

" یا علی لا یُحبّک الامؤمن و لا یبغضک الا منافق." یا علی دوست نخواهد داشت تو را مگر مؤمن و دشمن نخواهد داشت تو را مگر منافق!

مسلم و ابن ماجه عن زربن الحبش و احمد و نسايي عن علي وترمذي عن ام سلمه) )

**فضائل و مناقب علی ابن ابیطالب(ع):**

عن ابن عباس قال: لقد سبقت لعلی من السوابق ما لو انّ واحدة منها قسمت بین جمیع الخلایق لاوسعتهم خیرأ. ابن عباس گفت: برای علی بن ابیطالب سابقه هایی بود که اگر یکی از آنها میان خلایق تقسیم می شد همۀ آنها را خیر فرا می گرفت. سیمای امام علی در قران- تألیف: حاکم حسکانی از علمای اهل سنت قرن پنجم – ترجمه یعقوب جعفری

خلف بن خلیفه قال : سمعت أبا هارون العبدی قال: کنت جالسأ مع ابن عمر ، اذ جاء نافع بن الازرق فقال : والله إنّی لابغض علیأ . قال: أبغضک الله تبغض رجلا سابقة من سوابقه خیر من الدنیا و ما فیها.

سیمای امام علی در قران- تألیف: حاکم حسکانی از علمای اهل سنت قرن پنجم – ترجمه یعقوب جعفری

سخن عبدالله بن عمر بن خطاب در تفضیل علی (ع): از ابو هارون عبدی شنیدم گفت: با ابن عمر نشسته بودم که نافع بن ارزق آمد و گفت : به خدا قسم که علی را دشمن می دارم ، او گفت: خدا تو را دشمن بدارد ، کسی را دشمن می داری که فضیلتی از فضائل او از دنیا و آنچه در آن است بهتر است.

عن عکرمه عن ابن عباس قال: ما فی القرآن آیة : الذین آمنوا و عملوالصالحات ، الا و علی امیرها و شریفها، و ما من اصحاب محمد رجل الا و قد عاتبه الله و ما ذکر علیّا الا بخیر. ثمّ قال عکرمة : إنّی لاعلم أنّ لعلی منقبة لو حدّثت بها لنفدت أقطار السماوات و الارض . أو قال: الارض

)کنز العمال ج15 ص94- ر. ک - (

عکرمه از ابن عباس نقل می کند که گفت : در قران آیه ای به این تعبیر " الذین امنوا و عملوالصالحات" کسانی که ایمان آورده اند و عمل صالح انجام داده اند ، وجود ندارد مگر علی امیر آن است و از اصحاب محمد(ص) کسی نیست مگر اینکه خداوند او را مورد عتاب قرار داده امّا علی را جز به نیکی یاد نکرده است . آنگاه عکرمه می گوید : همانا من می دانم که برای علی منقبتی است که اگر آن را حدیث کنم از اطراف آسمانها و زمین نفوذ می کند . یا گفت : زمین

**علی ابن ابیطالب(ع) و جمع آوری قران:**

آنقدر فضائل علی (ع) آشکار و مبرهن است تا جائی که اهل تسنن نتوانستند مناقب او را کتمان کنند و اقرار به فضائل ایشان کرده اند.

السدی عن عبد خیر، عن علی علیه السلام أنه رأی من الناس طیرة عند وفاة رسول الله علیه و آله و سلم فأقسم أن لا یضع علی ظهره رداءً حتی یجمع القران ؛ فجلس فی بیته حتی جمع القرآن ، فهو اول مصحف جمع فیه القرآن جمعه من قلبه ، و کان عند آل جعفر.

سدّی از عبد خیر نقل می کند که وقتی علی بن ابی طالب (ع) وضعیت بد مردم را به هنگام وفات حضرت رسول(ص)ملاحظه کرد ، سوگند خورد که عبا بر دوش نگیرد تا وقتی قرآن را جمع اوری کند. پس در خانه اش نشست تا قرآن را جمع آوری کرد و آن نخستین مصحفی است که قرآن در آن جمع آوری شده است . او آن را از قلب خود جمع آوری کرد و نزد خاندان جعفر بود.

عن عکرمه قال : لما بویع لابی بکر ؛ تخلف علیّ فی بیته فلقیه عمر فقال: تخلف عن بیعة ابی بکر ؟ فقال : إنّی آلیت یمیند حین قبض رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم آن لا تدری برداء إلا الی الصلاة المکتوبة حتی أجمع القران فانّی خشیت أن ینقلب القران.

عکرمه گفت: وقتی با ابوبکر بیعت کردند ، علی تخلف کرد و در خانه اش نشست ، عمر با او ملاقات کرد و گفت : آیا از بیعت با ابوبکر تخلف می کنی ؟او گفت: وقتی پیامبر از دنیا رفت سوگند خوردم که عبا بر دوش نگیرم مگر برای نماز واجب تا وقتی که قرآن را جمع آوری کنم، چون ترسیدم که قران تغییر پیدا کند.

**علی ابن ابیطالب(ع) و تأویل قرآن :**

عن انس قال : قال النبی صلی الله علیه و آله وسلم : علی یعلم الناس بعدی من تأویل القران ما لا یعلمون او قال : یخبرهم.

انس بن مالک گفت: پیامبر فرمد: علی پس از من به مردم تأویل قرآن و آنچه را که نمی دانند یاد می دهد . یا گفت : به آنان خبر می دهد.این روایت را جماعتی از عبد الکریم نقل کرده است.

حدّثنا محمد بن الحسین عن جعفر بن بشیر ، عن ذریح بن یزید ، عن أبی عبد الله قال: رسول الله(ص): إنّی قد ترکت فیکم الثّقلین : کتاب الله و اهل بیتی ، فنحن أهل بیته[[2]](#footnote-2)

ذریح بن یزید گوید : امام صادق(ع) فرمود : رسول خدا (ص)فرمود: همانا من در میان شما دو چیز گرانبها می گذارم ؛ کتاب خدا و اهل بیتم ، و حضرت فرمود ما اهل بیت پیامبریم.

حدثنا محمد بن الحسین ، عن النّضر بن شعیب ، عن خالد بن ماد القلانسیّ ، عن رجل ، عن إبی جعفر (ع) عن جابر بن عبدالله النصاری قال : قال رسو ل الله (ص) : یا ایّها الناس ! إنّی تارک ٌ فیکم الثقلین الثقل الاکبر و الثّقل الاصغر، ان تمسّکتم بهما لا تضلوا و لا تبدّلوا – تتبدّلوا- و انّی سإلتُ اللطیف الخبیر ان لا یتفرقا حتی یرداعلی ّالحوض فأعطیتُ ذلک قالوا:

و ماالثّقل الاکبر و ما الثقل الاصغر ؟ قال: الثّقل الاکبر کتاب الله سببٌ طرفه بید الله و سببٌ طرفه بأیدیکم ، و الثّقل الاصغر عترتی و اهل بیتی.[[3]](#footnote-3)

امام باقر (ع) به نقل از جابر بن عبد الله انصاری می فرماید : رسول خدا فرمود: مردم! من دو چیز گرانبها در میان شما می گذارم ، با ارزش بزرگ تر و با ارزش کوچکتر ، اگر به آن دو تمسک جوئید گمراه نمی شوید ، و من از خداوند متعال در خواست نمودم که این دو از هم جدا نشوند تا این که در قیامت به من ملحق شوند و خداوند نیز آن را قبول نمود. اصحاب گفتند : با ارزش بزرگ تر و با ارزش کوچکتر چیست؟ فرمود:آن چیز گرانقدری که بزرگتراست آن کتاب خدا است که از یک طرف به خدا متّصل است و از طرف دیگر در دست شماست یعنی شما را به خدا نزدیک می کند و گرانقدر کوچک تر ، عترتم یعنی خاندان من است.

عن مجاهد قال: ما نزل فی احد من کتاب الله تعالی ما نزل فی علی. ابن عباس گفت: از کتاب خدا آن مقدار که در حق علی نازل شده در حق هیچ کس نازل نشده است.

عن مجاهد قال : ما انزل الله آیة فی القرآن الا علیّ رأسها. مجاهد گفت : خدا در قرآن آیه ای نازل نکرده مگر اینکه علی در رأس آن است.

**علی ابن ابیطالب (ع)محور شریعت اسلامی:**

شیعه وسنی احادیث بسیاری را درمنقبت مولای متقیّان نقل می کنند وعلاوه بر آن،در تمامی آیات قرآن سیمای علی (ع) می درخشد و اینجا باید گفت ، آیا چنین سیمائی جا دارد که مورد تهاجم جعل حدیث از طرف کسانی که اجتهاد در مقابل نص را الزامی می دانند ؛قرار گیرد.آنان اجتهاد را ملک مطلق خود می دانستند و بدین وسیله مردم را از واقعیتهای قرآن و سنت (ثقلین)دور ساختند. اهمیت به ظواهر قرآن و تفسیر به رأی ، باطل را آنچنان در نظر آنان جلوه می داد که اگر در این بین کسی، دشمنی راوی اهل سنت را با علی(ع) بیند دم بر نیاورد.؛ تا بدینوسیله بتواند احادیث بیشماری را در این مسیر تقویت نماید.ولی مسئله امامت یک مسئله الهی و سماوی بوده و جانشین پیامبر از طریق وحی الهی بوسیله پیامبر تعین گردیده است.

حدّثنا محمد بن الحسین عن الحسن بن محبوب عن محمد بن الفضل عن ابی حمزة الثمالی عن ابی جعفر (ع) قال: سمعته یقولُ:

فلمّا قضی محمّد (ص)نبوّته و استکملت (واستکمل) أیّامُهُ أوحی اللهُ إلیه : یا محمّد! قد قضیت نبُوّتُک و استکملت أیّامُک فاجعل العلم الذی عندک و الایمان و الاسم الاکبر و میراث العلم و آثار النُبُوّة {فی أهل بیتک عند علی بن أبی طالب (ع) فأنّی لن أقطع العلم والایمان والاسم الاکبر و میراث العلم و آثارعلم النُبُوًّة} من العقب من ذُرّیًّتک کما لم أقطعها من بُیُوتات{ذریّات} الانبیاء.[[4]](#footnote-4)

ابو حمزه ثمالی گوید: شنیدم امام باقر (ع) می فرمود : چون محمّد وظیفه نبوت خود را انجام داد و عمرش به پایان رسید ، خداوند متعال به او وحی کرد : ای محمّد ! نبوتت را گذرانیدی و عمرت به آخر رسید اکنون آن دانشی که نزد تو است و ایمان و اسم اکبر و میراث علم و آثار علم نبّوت خاندان خود را به علی بن ابی طالب (ع)بسپار ، زیرا من هرگز علم و ایمان و اسم اکبر و میراث علم و آثار علم نبّوت را از نسل و ذریۀ تو قطع نکنم ، چنانکه از خانه های پیغمبران قطع نکردم.

" در صحیح بخاری ج5 کتاب المناقب" آمده است که پیامبر بر منبر خطبه خواند و از رحلت خود خبر داد و اشاره به حوزه کوثر درقیامت کرد و گفت: من نمی ترسم بر شما که بعد از من شرک بورزید بلکه می ترسم بواسطه دنیا بر یکدیگر چیره بشوید و بجنگید و همچون امتهای گذشته هلاک شوید.

در بررسی نُسخ به این نتیجه می رسیم که پیامبر گاه بصورت کلّی و یا گاه به گونه ای مشخص ، جانشین خویش را به نحو روشن معرفی کرده است به گونه ای که هریک از آنها حجت را بر افراد آگاه و حقیقت جو تمام می کند. در عین حال آن حضرت برای آنکه پیام خود را به گوش همۀ مسلمانان دور ونزدیک برساند و راه تردید و تشکیک را برهمه ببندد درحجة الوداع در غدیر خم توقف نمود وبه همراهان فرمود : از جانب خدا مأموریت دارم که پیامی را به آنان برسانم ،پیام الهی که حاکی از انجام وظیفه بزرگی بوده و چنانچه انجام نگیرد ، رسالت خود را انجام نداده ام . این همه سفارش و اینکه دو چیز گرانبها درمیان شما که از یکدیگر جدا نمی شود تا آنکه در روز قیامت در کنار حوض کوثر به من برسند و برآن دوپیشی نگیرید که هلاک می شوید و از آن فاصله نگیرید که هلاک می شوید ؛ آنگاه دست علی(ع) را گرفت و بالا ببرد. **"یا ایُّها الرّسول بلّغ ما انزل الیک من ربّک و إن لم تفعل فما بلّغت رسالته ......" (مائده-67**) پیامبر گرامی(ص) از بزرگترین شخصیتهای جهان بشریت است که با آوردن شریعت الهی ، زمینۀ تحولّی عمیق در جهان بشریت و پی ریزی تمدنی کاملاُ نو را فراهم ساخت. حضرت برای حفظ شریعت و رد آفتهای احتمالی در آینده و هدایت امّت بسوی جاودانگی همیشگی ، هرگز معقول نیست که شریعت را بدون رهبری پس از خود که ضامن بقای شریعت است رها سازد همچنانکه خلفا مدعی بودند.

بر مروری در تاریخ صدر اسلام مشاهده می گردد که بهنگام در گذشت پیامبر سه خطر بزرگ آیین اسلام را تهدید می کرد ،خطری را از جانب روم، امپراطور ایران و منافقین داخلی ؛ در چنین جنجال آیا صحیح است که بنا بر ادعای عدّه ای که اجتهاد را بر نص ترجیح می دادند پیامبر گرامی اسلام(ص) بدون رهبر مسلمانان را رها کند.در روایات بابی است :

" فی ائمه آل محمّد (ع) أنّ المستحقّ الذی فی أیدی النّاس من العلوم هو الذّی خرج من عندهم و ما کان من الرّای و القیاس من الباطل فمن عند أنفسهم " [[5]](#footnote-5) انچه از مطالب حق و درست نزد مردم است ، از نزد اهل بیت می باشد و آنچه از تفسیر به رأی و قیاس باطل است از جانب خود مردم می باشد.

پیامبر (ص) فردی چاره اندیش بود وبه فرمان خداوند ، فرد ممتازی را که شایستگی رهبری امت اسلامی را داشته است بر گزیده و او را به عنوان جانشین خود به مردم معرفی کرده و ده ها هزار نفر، فی المجلس این واقعه مهمّ را تصدیق و تأیید نمودند. و اینجا حدیث یوم الدار بیان می گردد، پس از گذشت سه سال از آغاز بعثت ، خدای تعالی پیامبر را مأمورکرد تا دعوت خود را آشکار کند" وأنذر عشیرتک الاقربین" (شعراء 214) بدین طریق از مردم سؤال کرد، کدام یک از شما مرا در نشر آیین یاری می کنند تا وصی و جانشین من در میان شما باشد..... ؟ حضرت سه مرتبه این سخن را تکرار کرد و در هر بار علی (ع) آمادگی خود را اعلان کرد ، در این موقع پیامبر فرمود:

أنّ هذا أخی ووصیّتی و خلیفتی فیکم. [[6]](#footnote-6) یا در حدیث سفینه می بینیم که پیامبر (ص) اهل بیت خویش را به کشتی نوح تشبیه می کند که هر کس برآن نشست نجات یافت و هرکس که از آن تخلف جست غرقۀ طوفان شد." ألا إنّمثل أهل بیتی فیکم مثل سفینة نوح فی قومه من رکبها نجی و من تخلّف عنها غرق"[[7]](#footnote-7).

می دانیم که کشتی نوح یگانه ملجأ و پناهگاه انسانها برای نجات از طوفان بود . بنا بر این طبق حدیث سفینه ، اهل بیت پیامبر(ص) یگانه پناهگاه امّت برای نجات از حوادث ناگواری هستند که چه بسا مایۀ انحراف و گمراهی انسانها می گردد.

و یا پیامبر اکرم(ص) اهل بیت خود را سبب وحدت کلمه و دوری امت از اختلاف معرفی می کند، می فرماید: النّجوم أمان لاهل الارض من الغرق و اهل بیتی أمان لامتّی من الاختلاف ، فاذا خالفتها قبیلة من العرب اختلفوا فصاروا حزب ابلیس.[[8]](#footnote-8)

همان گونه که ستارگان وسیلۀ نجات اهل زمین از غرق شدن در دریا هستند اهل بیت من نیز مایه نجات امت از دودستگی هستند ، اگر گروهی از عرب با آنان به مخالفت بر خیزند ، دچار اختلاف شده و در نتیجه جزو حزب شیطان می گردند.

تاریخ اسلام نشان می دهد که دشمنان پیامبر اسلام ، برای خاموش ساختن دعوت الهی وی از راههای گوناگون وارد می شدند ، از متهم کردن پیامبر به سحر وجادو گرفته تا تصمیم به قتل آن حضرت در بستر خویش ؛ ولی در تمامی موارد دست خداوند با پیامبر بود و نقشه های شوم مخالفان و مشرکان برملا می شد. (الله اعلم حیث یجعل رسالته، انعام 124) خدا داناست که رسالت خویش را در چه شخصیتی قرار دهد. مسئله خلافت و جانشینی پیامبر بسیار مهّم بود و اینکه امّت در تعین جانشینی برای پیامبر نقشی نداشت و ابوبکر را زیر نظر شورای نمایشی در سقیفه انتخاب کردند که این انتخاب مخالف نص صریح قرآن بود . و در ادامه بنا بر پیشنهاد ابوبکر، خلیفه دوم، عمر به خلافت رسید وبنابر نظرعمردر شورای شش نفری،عثمان که قابلیت و لیاقتی برای خلافت نداشت انتخاب گردید در حالیکه افکار عمومی (مردم در سکوت علی(ع) سستی و بی رمقی از خود نشان دادند وبه دفاع از خلافت از دست رفته اعتراضی نداشتند- ودرغصب خلافت هم هیچ اعتراضی نسبت به خلفا نداشتند گو اینکه خود را از سیاست و بازیهای آن کنار کشیده،و خود را تسلیم وقایع موجود کرده و نتیجتا در پی آن آماده بیعت با هر کس و ناکس بودند- بی تفاوتیهای آنان نسبت به امور جاری در کشور باعث تسلط بیشتر و بیشترغاصبان واجرای اهداف شوم آنان شد که کیان اسلام را در هم پیچید و تفرقه و اختلاف تا قرن حاضر بوقوع پیوست ) هیچ دخالتی در این انتخابات نداشتند.

در مبحث امامت ، امام و خلیفه بعد از رسول خدا ، باید کسی باشد که مفاهیم قرآن کریم را آگاه باشد و حلّ معضّلات موجود در جامعه و تربیت افراد جامعه را از طریق گفتار ورفتار عهده دار باشد و هدف اصلی ایشان، برپایی عدل وقسط باشد که این مهّم از وظایف حضرت رسول(ص) در معرفی وصی خود بود؛ وبعد از رسول خدا(ص) جزء وظایف مستمر اهل بیت(ع) قرار گرفت زیرا غاصبان خلافت قادر نبودند شرعیت را در جامعه حفظ و تداوم بخشند.

امام علاوه بر اداره امور کشور و تربیت و حفظ شریعت مقام عصمت را دارا می باشد و از خطا و اشتباه مصون است . قرآن و ارادۀ تکوینی خداوند تصدیق کننده پاکی و طهارت اهل بیت (ع) است از هر گونه رجس و پلیدی و نا پاکی که گناه از مصادیق آن می باشد.

"انّما یریدالله لیذهب عنکم الرّجس اهل بیت و یطهّرکم تطهیرا"(احزاب 33) . پیا مبر(ص) گرامی تنها به نصب علی(ع) اکتفا نکرد بلکه هدف ایشان معرفی دوازده یار و یاورو پشتیبان ، درمسیرشکوفائی و عزّتمندی جهان اسلام بود. در معتبرترین صحاح اهل سنت آمده :

" لایزال الدّین منیعا الی اثنی عشر خلیفه"[[9]](#footnote-9) که این روایت دال بر وجود خلفای دوازده گانه است . زیرا نه خلفای اموی مایۀ عزّت دین بودند ونه خلفای عباسی.دوازده امام که آخرین آنها درغیبت کبری دردوره آخر الزمان به اتفاق عموم مسلمانان از شیعه و سنی قیام و ظهور خواهد کرد ظهور ایشان در برپائی عدل و عدالت ، آنگاه که زمین پراز ظلم وستم گردد .

این ظهور مستلزم آمادگی مسلمانان و بیداری آنان درجهت ایفای نقش حق طلبانه در مقاومت وایثاربر ضد استعمار و استثماراست.

غیبت موقّت موسی به مدّت چهل روزازامت،از شواهد موجود و دلائل محکم برغیبت کبری است مسیح از دیدگاه امت خویش پنهان گشت و دشمنان قادر به کشتن او نگشتند. و غایب شدن یونس مدّتی از زمان و....[[10]](#footnote-10)

مراتب استواری رهبران الهی و پیامبران از طرف خدا مورد سنجش واقع می گردید پس دردوران غیبت کبری به یقین مردم در بوته آزمایش قرار می گیرند تا اقتدار و استواری آنان سنجیده شود.

خدائی که جهان پاینده دارد تواند حجتی را زنده دارد

امروزه همۀ عاشقان امام علی(ع) و فرزندانشان آرزومندند که با ظهور حجة خدا(ع) ماهیت سقیفه بر ملا گردد و انتقام اجداد طاهرین آنان گرفته شود . در واقع اگر بررسی کنیم با کمی تأمل متوجه خواهیم شد از دلائل غصب خلافت ،{احیای فرهنگ قبیله ای یا احیای فرهنگ اشرافی یا کینه ورزیهای قریش و دشمنیها و حسادت آنها نسبت به علی (ع) که بصورتهای مختلف ،جمل- صفین – نهروان خود را نشان داد} می باشد. دیگر از دلائل، حب ریاست و هراس از برپائی عدالت و سستی و بی رمقی مردم در اجراء عدالت و ادعای اینکه علی(ع) جوان است و تجربه لازم را ندارد از موارد حرمت شکنی آنان و زمینه ساز غصب ولایت شد. امروزه ظلم و ستم قتل و کشتار مسلمانان و هتک حرمت به نوامیس اسلام ، توسط گروههای تروریستی برمبنای همین دلائل ادامه دارد. !

واقعأ این همه ظلم و ستم وکشتار از صدر اسلام تا کنون ، برای چیست؟ قرآن بزرگترین معجزه است ولی امروز گاه به جنگ قرآن می روند و گاه به جنگ مسلمانان و کشتار آنان و یا بهتر بگوئیم نسل کشی مسلمانان ، هدف چیست؟ قضاوت با شما!

وقتی عدّه ای بعد از سقیفه به نزد علی(ع) آمدند و اعلام آمادگی کردند که حاضریم حقّت را بگیریم امام برای اینکه ایمان و پایداری آنها را بیازماید ،فرمود: فردا همه با سرهای تراشیده به اینجا حضور یابید که جزء چهار یا پنج نفر حاضر نشدند.

واین آغاز سکوت علی(ع) بود – برای حفظ وحدت جامعه اسلامی در زمانیکه پیدایش پیامبران دروغین درنقاط مختلف عربستان ، وحدت اسلامی را مورد تهدید قرار می داد که امام در نامه ای به مالک اشتر یکی ازعلل سکوت خود را پیدایش مرتدین می داند که گروهی از آنان در زمان عثمان در رأس کار قرار گرفتند. گاه حرکت خشونت آمیز صحابه و سرعت آنان در بیعت گرفتن از متصّدیان امور، سکوت حضرت را می طلبید و حضرت برای حفظ حرمت دین و وحدت مردم {در حالیکه حامیان ایشان قلیل بودند} سکوت را اختیار کردند. آدمیان در میدان نبرد و پیکار به اقتضای مقام و حال از خود ، خشونت ویا صلابت نشان می دهند ولی آنچه بر هیبت انسانی پس از فروکش کردن آتش جنگ ، می افزاید ملایمت وگذشت در آنچه که به نفع مردم باشد. کینه توزی و دشمنی بنی امیه با بنی هاشم سابقه ای دیرینه داشت. از روزی که بنی امیه ، سرسلسله حاکم زمانه ، به رقابت با هاشم پرداخت تا ریاست کعبه را از آن خود کند ، تا زمانی که پیامبر اسلام مبعوث گردید و همگان در زمانی نه چندان طولانی بدو گرویدند و در نگاه بنی امیه و دیگران ، حاکمیت بنی هاشم وجهه ای دیگر یافت و بر این اساس ساختار سیاسی جامعه در هم فرو ریخت. برخی از امویان در پی آن بودند تا به هر طریق ممکن ، سروری پیشین خویش را باز یافته و همچنان به عنوان رقیب مقتدر هاشمیان به بازی بپردازند . پیروزیهای اولیه مسلمانان در زمان پیامبر(ص) و به دست آوردن غنایم ، به ویژه در غزوه حنین و سپس فتوحاتی که در دورۀ خلفای سه گانه پیش آمد و به دنبال آن ثروت شرق و غرب به دیار مسلمانان سرازیر گردید و نیز فرهنگ مردم سرزمینهای تازه فتح شده به فرهنگ و جامعه اسلامی تزریق شد، آهسته آهسته زمینه هایی برای تجدید فرهنگ جاهلی فراهم شد. افزون بر این با روی کار آمدن خلیفه سوم که او از امویان بود ، زمینه ای مساعد پیدا شد و حتی نوید پیروزی آنان بر بنی هاشم تلقی گردید ، چنانکه ابوسفیان صراحتا به ان اذعان کرد. [[11]](#footnote-11) روی کا ر آمدن امام علی(ع) در پی کشته شدن عثمان- که خود حکایت دیگری است – پیام دردناکی برای امویان ،که معاویه داعیه دار سروری شان بود ، به شمار می آمد. علی(ع) گذشته از آن که برابر قواعد دینی و با خواست دینی مردم بر سرکار آمده بود ، نماینده بنی هاشم بود و کشنده بسیاری از سران اموی در جنگهای زمان پیامبر(ص) ، لذا معاویه جدال با او را بر خود فرض می دانست . در جریان حکمیت آنچه برای او پیش آمد بسی خوشایند بود ، چرا که می توانست آرزوی دیرینۀ امویان، شاخۀ سفیانی را برآورده سازد.معاویه برای دست یابی به قدرت و حفظ آن از هر حربه ای استفاده می کرد و سعی داشت سنت های جاهلی را دامن زند و مسلمانان واقعی را به حاشیه بکشاند. و مرتدین و بی دینها را سعی کرد در منصب قدرت بنشاند و بدین گونه بیشترین ظلم و جنایت را در حق امامت وولایت روا داشت. ولی به هرحال اکنون آنچه از غصب خلافت برجا مانده ،جانشینی ظالمانه سران عربی و تسلط جاهلانه آنان در کشورهای اسلامی است که برای حفظ اقتدار خود از کشتار هیج انسانی؛ چه کودک و چه جوان وچه پیر ابا ندارند اینان همان یزیدیانی هستند که با بی رحمی خود صحنۀ خونین عاشورا را بوجود آورده و سرها را بر نیزه قرار دادند .

"اگر سری به منابع تاریخی بزنیم متوجه خواهیم شد، از هنگامی که انسان از سلاح هایی چون شمشیر و خنجر استفاده نمودبرای از پا در آوردن دیگری سر او را جدا کرده است – البته علت این بود تا کشته شدن شخص به دیگری با نشان دادن آن سر اثبات نمایند تا هوادران مقتول با دیدن سر، دست از حمایت او بردارند ".وعلاوه بر آن ، دشمنان دین و اسلام ائمه (ع) را عامل تفرقه معرفی می کردند همانگونه که اکنون آمریکا و سران سینه چاک عرب وسر سپرده آنان در شرق و غرب ،کشورایران، شیعه مذهب و مرید اهل بیت (ع) را دشمن و مخّل امنیت یا تروریست معرفی می کنند وهمواره علاوه بر ان سعی دارند که باب تفرقه را بین شیعه وسنی درایران باب نمایند و هرج ومرج موجود در افغانستان را در ایران رواج دهند .

شاید سکوت علی(ع) ویا بهتر بگوییم اهمیت آن سکوت ،از آن زمان تا بحال ،یک روش یا در مجموع شیوه و ابزار تبلیغی ویا سیاست کلی تبلیغ در تشخیص حق علیه باطل و جلوگیری از تفرقه توسط اهل بیت (ع) باشد . ما منکر این نیستم و یقین داریم که دشمنان هم از شیوه تبلیغی خاص خود استفاده می کردند ولی روحیۀ ستم ستیزی و تبلیغات مفید و کار آمد اهل بیت (ع) در دوران خود تبلیغات دشمن را خنثی می کرد و عدّه ای را برای مقابله با ظلم وستم وبرخورد با ستمگران بسیج می کرد.

شاید در این رهگذر گروهی بیندیشند که لازمه کارهای اجتماعی و تبلیغی برای رسیدن به اهداف بلند و دعوت مردم به اسلام ودرک واقعی حق طلبی ، اجرای امر به معروف و نهی ازمنکر باشد زیرا در پی گسترش این شیوه بسیاری از مردم که دعوت به آنان نرسیده بود و حق طلبی برای آنان تفسیر نشده بود ، وارد حوزۀ ایمانی و شناخت عترت می شدند واسیر لاف گویی ها نمی شدند . اگر بگوئیم که یکی از شاخصه های امر به معروف و نهی از منکر ، جهاد است که آن انسان را موظف می کند با قدرتهای کفر و سرکش در روی زمین مقابل کند. و هدف مولای برای غصب خلافت حتمأ این نبود . و اگر برعلیه آنان قیام می کرد تا چهره واقعی آنان را نشان دهد شاید شریعت از بین می رفت و بقاء اسلام در خطر می افتاد.امّا از لحاظ سیاسی و اجتماعی و عقلی باید طریقی را آنتخاب کرد که بتوان در پرتو آن متکفل خدمت مکتب و امت بود و از مصلحت عالی اسلامی به هیچوقت تجاوز نکرد و در مقابل سیاست روز و واقع ، چه از دور و چه از نزدیک طوق اطاعت به گردن نینداخت. آنگاه که منحرفان و اشخاص بی لیاقت ادارۀ کار های امت را در تمام زمینه ها به عهده گرفتند و بخشی از بیت المال در جامعۀ اسلامی را بجای عدالت و برابری بین اشخاص ،به جیب عشیرتی و قبیله ای ریختد و باعث تقویت انان شدند آن هنگامی بود که بازی با نصوص اسلامی و تشریع معمول گردید. ازمکتب رسول(ص) منحرف شدند، اوضاع سیاسی و اجتماعی پیچیده شد پس به علی(ع) فشار آوردند تا خلافت را بپذیرد . ولی ایشان به آنان فرمودند: مرا واگذارید و دیگری را برای این کار بر گزینید. براستی علی چه نیکو در نهج البلاغه گفت: - چهره ها تغییر کرده و رنگهای گونا گون یافته – دلها دیگر برای اسلام واقعی نمی تپد و حجت را نمی پذیرد.

ولی ایشان بالاخره خلافت را با اصلاحاتی شدید پذیرفتند و تغییر اساسی در نظام حکومتی از دست رفته را ایجاد کردند.تغییراتی که دنیای مردم در شکل مساوات به آن نیاز داشتند پس گامهای بلندی را در این زمینه برداشتند، آگاه ساختن امت ، برپای داشتن مدرسه ای برای اقامه و عرضه داشتن فکر اصیل اسلامی ، رد کردن شبهه ها و تکذیب ادعاهای الحادی و کفر آمیز زندیقان و جماعت اهل رأی در عراق و محله های دیگر، باروشی نو دراین عرصه از جمله موفقیت های امام بود .

نتیجه: نقش امامان در احیای دین و زنده نگه داشتن شعائر مذهبی بسیار قابل اثبات ارائه است و هر انسان اندیشگری می تواند به آن دست یابد. وما در این مقاله به تحلیل عوامل عمومی یا عناصر پنهانی غیر قابل اثبات توجه نکرده ایم.

والسلام من اتبع الهدی

منابع:

1- بصائر الدرجات فی علوم آل محمّد – محمد بن حسن صفار قمی متوفای 290 قمری – ترجمه علیرضا زکی زاده رنانی- ناشر انتشارات وثوق- نوبت چاپ سوم 1389

2- نگاهی نو به جریان عاشورا – چاپ پنجم- تدوین پژوهشکده علوم و فرهنگ اسلامی- گروهی از پژوهشگران زیر نظر دکتر سید علیرضا واسعی- ناشر بوستان کتاب (مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)

3- پیشوایان ما – ائمه دوازده گانه (ع)- استاد عادل ادیب – ترجمه دکتر اسد الله مبشری – دفتر نشر فرهنگ اسلامی چاپ نهم- 1370

4- منشورعقاید امامیه – تألیف ایت الله العظمی جعفر سبحانی – انتشارات مؤسسه تعلیماتتی و تحقیقاتی امام صادق(ع)-چاپ ششم -1389

5-سیمای امام علی (ع) در قرآن – ترجمه شواهد التنزیل لقواعد التفضیل- تألیف حاکم ابوالقاسم حسکانی از علمای اهل سنت در قرن پنجم ترجمه یعقوب جعفری- ناشر انتشارات اسوه - چاپ دوم - بهار 1387

6- آئین وهابیت جعفر سبحانی - چاپ پانزدهم - دفتر انتشارات اسلامی – پاییز 1389

1. - نویسنده کتاب در صفحه 49 پیرامون تأثر شیعه نخست از افکار عبد الله بن سباء (یهودی زاده یمنی که به عقیده طبری به ظاهر اسلام آورده و عقائد یهودی گری را در پوشش دعوت به علی در میان مسلمانان پخش کرده ولی آیا اصولا در جهان چنین - فردی وجود دارد یا جزو افسانه ها و اساطیر است فعلا هیچ.....) ر. ک. آیین وهابیت – استاد جعفر سبحانی [↑](#footnote-ref-1)
2. - بحار 23: 140 ح - 88 بصائر الدرجات فی علوم آل محمّد – محمد بن حسن صفار قمی متوفای 290 قمری – ترجمه علیرضا زکی زاده رنانی- ناشر انتشارات وثوق- نوبت چاپ سوم 1389- [↑](#footnote-ref-2)
3. - بحار 23: 149 ح 89- ر. ک همان [↑](#footnote-ref-3)
4. - الکافی 1/291 ح2/ بحار 26/63ح145- ر.ک. بصائر الدرجات فی علوم آل محمّد – محمد بن صفّار قمی –ترجمه : علیرضا - زکی زاده رنانی [↑](#footnote-ref-4)
5. - همان [↑](#footnote-ref-5)
6. -مسند احمد 1/159- تاریخ طبری 2/406- کتاب عقاید امامیه ایت الله سبحانی [↑](#footnote-ref-6)
7. - مستدرک حاکم ، 3/351- الصواعق المحرقة ص91- میزان الاعتدال 1/224؛ تاریخ الخلفاء ص573- الخصائص الکبری 2/266--همان [↑](#footnote-ref-7)
8. - مستدرک حاکم 3/149- ر. ک. همان [↑](#footnote-ref-8)
9. - صحیح بخاری 9/81 باب استخلاف [↑](#footnote-ref-9)
10. - اعراف 142- نساء158- صافات 140 [↑](#footnote-ref-10)
11. - حسین جعفری ، تشیع در مسیر تاریخ ص90 به نقل از الاغانی ج6 ص334 [↑](#footnote-ref-11)